

### چکیده:

مشارکت سیاسی از مؤلفه های اصلی در باب دموکراسی و از مسائل اصلی در مقوله ی توسعه سیاسی است و مقصود از آن، حضور مردم در عرصه ی انتخاب مقامات سیاسی و حکومتی و تأثیرگذاری در جریان قانونگذاری و تدوین سیاست های داخلی و خارجی و مدیریت نظام سیاسی است. آشکار است که برخورداری ملت از چنین نقش مؤثری در اداره ی امور، حاکی از رشد سیاسی و ارتقاء آگاهی ها و مسئولیت پذیری اجتماعی است و به همین جهت در مباحث توسعه بر آن تأکید بسیار است.

از دیدگاه امام علی (ع) اصالت نقش مشارکتی مردم در استقرار حاکمیت سیاسی و تداوم آن به گونه ای است که با حضور آنان امام (ع) حاکمیت را می پذیرد و با عدم حضور آنان، از حاکمیت اعراض می نماید. «مشارکت سیاسی» ملت در استقرار حاکمیت و پذیرش حاکم در قالب «بیعت» ظهور می نماید و در قالب «نصیحت» که از اطلاق آن همه ی عرصه های قانونگذاری، برنامه ریزی، امور اجرایی و عملکرد حاکم و مجریان حکومتی را در بر می گیرد، تداوم می یابد. البته از دیدگاه امام (ع) اصول و قواعد و احکام اسلام که در چارچوب «کتاب و سنت» مبین گردیده است، از حیثه ی نصیحت و اظهار نظر مردم مستثنی گردیده است.

### مشارکت سیاسی

و

### دیدگاههای امام علی (ع)

### پیرامون آن

### حکومت اسلامی

### تأثیرگذاری و مدیریت در عرصه

### مشارکت سیاسی

چگگ‌ونه است؟ و این اصل در چه عرصه‌هایی مورد نظر آن حضرت<sup>(ع)</sup> است؟ روشن است که دموکراسی با دخالت مردم و شهروندان، هم در تعیین مقامات حکومتی، و هم در شکل‌گیری تصمیمات و سیاست‌های نظام حاکم تحقق می‌یابد<sup>(۱)</sup> و این دو امر، همان اموری است که مفهوم مشارکت نیز به آنها تعریف می‌شود؛<sup>(۲)</sup> با این دخالت و نظارت از سوی مردم است که تا میزان قابل توجهی، سیاست‌ها و کارکردهای نظام در راستای تقاضاهای شهروندان تدوین می‌گردد و نتیجتاً در رضایت عمومی مردم نقش محوری ایفا می‌کند. به همین جهت است که دموکراسی را متضمن رضایت عمومی دانسته‌اند<sup>(۳)</sup> و با حصول رضایتمندی اجتماعی از نظام حاکم، مفهوم «مشروعیت» و اقتدار برای حکومت و حاکمان محقق می‌گردد. با این توجه به نقش «مشارکت» در شکل‌گیری و تحقق دموکراسی و مشروعیت است که این اصل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار گردیده و امری لازم در تحقق رشد سیاسی<sup>(۴)</sup> و موضوعی محوری و شاخص در توسعه سیاسی شناخته شده است<sup>(۵)</sup> و به جهت همین رابطه اساسی میان مثلث مفاهیم «دموکراسی، مشارکت و توسعه» است که به قول «گن زیر» «مشارکت، مسأله‌ای اعتباری و حیثیتی» برای نظریه‌های توسعه که خود را دموکراتیک می‌دانند، بشمار آمده است.<sup>(۶)</sup> با این دیدگاه، نقش کلیدی

امام (ع) مشارکت سیاسی ملت را منشأ آثاری ارزشمند در جامعه همچون «احترام به حقوق»، «استقرار قانون الهی»، «ظهور نشانه‌های عدالت»، «اصلاح زمان»، «پاس دشمنان» و «امید به بقاء دولت» دانسته‌اند.

مشارکت ملت در مسائل و امور سیاسی و دخالت در جریان انتخاب مقامات سیاسی و روند سیاست‌گذاری‌ها و شکل‌گیری نظم قانونی در امور داخلی و خارجی، از اصولی است که مفهوم دموکراسی را عینیت می‌بخشد یا یکی از شاخص‌های اصلی آن محسوب می‌شود. «مشارکت سیاسی» موجب تحقق پیوند حکومت و مردم و عامل عمده‌ی استحکام بنیادهای حاکمیت و نظام سیاسی، و پشتوانه‌ای اطمینان‌بخش برای تداوم حکومت است. به شکرانه‌ی الهی با پیروزی انقلاب اسلامی و حضور ملت در استقرار نظام جمهوری اسلامی و تداوم آن، مشارکت سیاسی به گگ‌ونه‌ای عینی در کشور ما تجلی یافت اما تبیین مبانی فکری و دیدگاه مکتب اسلام در باب مشارکت و طرح مبانی نظری و اصول و قواعد و عرصه‌ها و اهداف آن جهت تداوم استوار این اصل، و وظیفه‌ای سیاسی - الهی محسوب می‌شود. نگارنده در این مقاله بر آن است تا با تبیین مفهوم «مشارکت سیاسی» و عوامل شکل‌گیری آن از دیدگاه اندیشمندان سیاسی، پاسخ این سؤال را مورد جستجو و تحقیق قرار دهد که آیا دیدگاه امام علی<sup>(ع)</sup> نسبت به اصل مشارکت سیاسی ملت

همگی این تقسیم بندی ها و تداخل مفهوم برخی از اقسام ، در برخی از تقسیمات نیست ، اما آنچه در یک نگاه کلی و عام به نظر می رسد آن است که از اقسام مشارکت دو نوع مشترک در دیدگاه اغلب اندیشمندیانی که این تقسیمات را ارائه نموده اند ، مطرح است که از یک نوع با تعابیر «مشارکت منفعلانه ، مشارکت تجهیززی ، مشارکت ابزاری» نامبرده شده و تعبیر «فرهنگ انقبادی» از آلموند و وربا در ارتباط با این نوع مشارکت است و از نوع دوم با تعابیر «مشارکت فعالانه ، مشارکت مستقل ، مشارکت توسعه ای» نام برده شده و تعبیر «فرهنگ مشارکتی» در ارتباط با این نوع مشارکت است.\*

مقصود از مشارکت نوع اول آن است که مردم گگر چه نسبت به نظام و شرائط سیاسی از آگاهی برخوردارند ، اما با زمینه سازی های انجام شده توسط رژیم حاکم ، در شرائطی انفعالی نسبت به اوضاع سیاسی بسر می برند ، به گونه ای که تحت تأثیر تبلیغات و اقدامات رژیم ، در حالی که احساسات و اراده ی آنان در جهت حمایت و تبعیت از رژیم عمل می نماید اما در این عملکرد خویش از قدرت اراده و تصمیم که منشأ انتخاب و ابتکار عمل از سوی آنان

و اهمیت موضوع مشارکت در مباحث دموکراسی و توسعه آشکار می گردد و طبعاً یکی از دل مشغولی های نخبگان اجرائی و همچنین نظریه پردازان توسعه ، تحقق و فعلیت بخشیدن به عنصر مشارکت ، و حل و اصلاح وضعیتی است که از آن به « بحران مشارکت » یاد می شود .

### انواع مشارکت

نویسندگان و محققانی که در باب مشارکت سیاسی بحث نموده اند ، مشارکت و فرهنگ مشارکتی را در دسته بندی های متفاوت به انواعی تقسیم نموده اند . در یک دسته بندی که از گابریل آلموند و سیدنی وربا نقل شده است ، فرهنگ مشارکت به سه نوع « فرهنگ ده کوره ، فرهنگ انقبادی و فرهنگ مشارکتی » تقسیم شده است ؛<sup>(۷)</sup> در دسته بندی دیگر از هانتینگتن ، مشارکت به دو نوع « تجهیززی و مستقل » تقسیم شده است .<sup>(۸)</sup> و در یک تقسیم دیگر مشارکت به دو نوع «مشارکت منفعلانه» و «مشارکت فعالانه» دسته بندی شده است .<sup>(۹)</sup> در تقسیمی دیگر که از «پری» نقل شده است وی نظریه های مشارکت را به دو نوع «ابزاری» و «تکاملی» تقسیم نموده است<sup>(۱۰)</sup> و یکی از نویسندگان از پنج نوع مشارکت « مشروط ، یکپارچه کننده ، توسعه ای ، محلی و ابزاری » نام برده است .<sup>(۱۱)</sup> البته نگارنده در قالب این نوشتار در مقام تبیین و بررسی

\* البته تقسیم « پری » از مشارکت به دو نوع ابزاری و تکاملی ، با مفهومی خاص تعریف شده است که با تعاریفی که از دیگران ارائه شده ، ماهیتاً متفاوت است .  
رک: راش ، مایکل ، جامعه و سیاست ، منوچهر صبری ، سمت ، تهران ، ۱۳۷۷ ، ص ۱۴۳ .

دخالت نموده و رأی و نظر خود را در فرایند نوسازی و شکل دهی ساختار نظام اعمال می نمایند.\*

\* قابل ذکر است که دکتر عبدالعلی قوام در دو کتاب خود «نقد نظریه های نوسازی و توسعه ی سیاسی» و «توسعه ی سیاسی و تحول اداری» به مقوله ی مشارکت و انواع آن پرداخته و در یکی از آنها از دو نوع مشارکتی «تجهیزی» و «مستقل» و در دیگری از پنج نوع مشارکت نام برده است که در تعریف یکی از اقسام آن به عنوان «مشارکت «ابزاری»، معنا و مفهومی نزدیک با تعریفی که از مشارکت تجهیزاتی ارائه نموده، بیان داشته است و در تعبیر بیگاری کشیدن از مردم توسط نظام حاکم را برای هر دو آورده است. در تعریف «مشارکت تجهیزاتی» آورده است: «... مشارکت تجهیزاتی بر اساس تعلیمات و دستورالعمل های خاص عمل کرده و تحت تأثیر وفاداری، احساسات، احترام و یا ترس از نخبگان سیاسی قرار دارد. در این راستا به جای نقش دادن به مردم و سهم کردن آنها در فرایند توزیع مجدد قدرت، عملاً آنها به بیگاری گرفته می شوند» و در تعریف «مشارکت ابزاری» می نویسد: «... در این روند سیستم سیاسی بر حسب هدفها و منافع خود در موارد خاص مردم را به بیگاری می کشد.» وی در تعریف «مشارکت مستقل» می نویسد: «... در مشارکت مستقل عملاً مردم در فرایند نوسازی سیاسی و توزیع ساختاری... بر اساس اعتماد متقابل که میان مردم و نخبگان وجود دارد، صاحب نقش می شوند.»

سؤال این است که چگونه این دو نوع مشارکت (تجهیزی و ابزاری) با مشارکت (مستقل) به وسیله چنین تعریفی قابل تفکیک است؟ مشارکت بر اساس «اعتماد متقابل میان مردم و نخبگان» از مشارکت بدون اعتماد متقابل چگونه شناخته می شود؟ آیا این اعتماد متقابل ممکن نیست منشأ عمل مردم به دستورالعملهای خاص گردد یعنی همان چیزی که در تعریف مشارکت تجهیزاتی دلیل بر رد و نفي آن است؟ و آیا ممکن نیست که در مشارکت تجهیزاتی و ابزاری نیز مسأله اعتماد متقابل مطرح شود و عمل به دستورالعملها به دلیل وجود اعتماد متقابل صورت پذیرد؟ و آیا اگر در مشارکت مستقل به دلیل اعتماد متقابل، مردم مطابق خواست حاکمان رأی دهند و عمل نمایند، می توان از آن به عنوان «بیگاری کشیدن حکومت از مردم» نام برد؟!\*

- ۱- قوام، عبدالعلی، نقد نظریه های نوسازی و توسعه سیاسی، انتشارات مردم دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۸۳.
- ۲- قوام، عبدالعلی، توسعه سیاسی و تحول اداری، نشر قومس، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۴۳.
- ۳- قوام عبدالعلی، نقد نظریه های نوسازی و توسعه سیاسی، پیشین، صص ۱۸۳ و ۱۸۴.

باشد، برخوردار نیستند، بلکه در اقدام به مشارکت، بیشتر بر اساس احساسات وفادارانه به رژیم که تحت تأثیر تبلیغات بر انگیزیخته گردیده یا در اثر اقداماتی از سوی رژیم که فضای رعب و ترس را بر جامعه حاکم نموده است، مردم تحت تأثیر احترام توأم با ترس، از دستورالعملها و خواسته ها و اهداف رژیم، در حالی که با آن موافق نیستند بلکه آنها را معارض خواسته های خویش می دانند، تبعیت و حمایت می نمایند. این نظریه پردازان در واقع مشارکت در چنین وضعیتی را خلاف خواست واراده ی آنها به دلیل «تجهیز» از سوی حکومت می دانند. بدین جهت مشارکت مردم امری صوری و فاقد ماهیت واقعی مشارکت، و مردم را در این گونه مشارکت، همچون ابزاری تلقی می نمایند که توسط رژیم در شرایط خاص مورد استفاده قرار می گزینند.<sup>(۱۲)</sup> نکته اساسی در این گونه مشارکت، نشأت گرفتن همکاری و مشارکت از منبع احساسات، و نه تفکر و اندیشه و انتخاب است.

مقصود از مشارکت نوع دوم آن است که شهروندان بسابر خورداری از فرهنگ مشارکتی برای بهره وری از حقوق خویش و ایفا نقش در تصمیمات سیاسی، اقدام به مشارکت می نمایند و بدون تأثیر پذیری از خواسته ها و دستورالعمل حاکمان با تکیه بر اراده و ابتکار عمل، در امور سیاسی و شکل گیری تصمیمات از سوی نظام حاکم

انگیزه‌های ملت برای حضور و ایفاء نقش در این عرصه خواهد بود. چنانچه نخبگان حاکم که از امکانات و اعتبارات سیاسی - اجتماعی برخوردار گردیده و احیاناً دلسته وضعیت و موقعیت خویش شده‌اند، حیات اجتماعی خود را با موقعیت سیاسی خویش پیوند زنند، آنگاه که در بستر حرکت اجتماعی - سیاسی با ظهور افشار، گ‌روهها و بازیگران جدید در صحنه سیاسی مواجه گردند، برای حفظ موقعیت خویش در برابر آنان مقاومت و سر سختی پیشه خواهند نمود و تحقیق چنین موضعی در برابر مشارکت سیاسی ملت، اولین علائم بروز بحران مشارکت به حساب می‌آید.

**ظهور بازیگران سیاسی بصورت انفرادی یا گ‌روهی و جمعی در قالب باشگاه‌ها و احزاب، شرایط جدیدی در روابط سیاسی پدید می‌آورد. خود آگاهی‌های سیاسی حاصل از روابط میان گ‌روهی و تشخیص منافع، موجب ارتقاء سطح تقاضاها، و منشأ تعاملاتی همراه با افراط و تفریط، و تنش‌هایی در صحنه سیاسی خواهد شد که حاکمان و صاحبان مناصب را به چالش می‌خواند. چنین شرائطی به معنای بروز مقدمات تغییر و تحول در رده بندی نیروها و ورود عناصری جدید به دایره سیاست و حکومت است و این امر مستلزم خروج برخی از نخبگان سیاسی از مناصب و مصادر امور خواهد بود. این وضعیت در واقع شکل گ‌یری عینی**

برخی از محققین پائین ترین سطح مشارکت را شرکت در انتخابات دانسته‌اند، اما برخی دیگر عدم شرکت در انتخابات را نیز نوعی موافقت بانظام و متصدیان امور، و یکی از سطوح مشارکت شمرده‌اند. برخی دیگر متقابلاً عدم شرکت در انتخابات را نشانه‌ی نارضایتی تفسیر نموده‌اند. (۱۳)

«لستر میلبرات (۱۹۶۵) در کتاب مشارکت سیاسی خود، سلسله مراتبی از مشارکت را مطرح کرده است که از عدم درگیری تا گ‌رفتن مقام رسمی دولتی تغییر می‌کند و پائین ترین سطح مشارکت واقعی رأی دادن در انتخابات است» (۱۴)

### عوامل بحران مشارکت

در بحث از زمینه و عوامل بحران مشارکت باید گفت پس از فرض وجود و برقراری ویژگی مشارکت در روابط فیما بین ملت ونظام سیاسی، بدیهی است حفظ این رابطه نیازمند هوشیاری و توجه دائمی و رعایت اقتضاءات آن در تعامل میان نظام و مردم، و جلوگیری از بروز عوامل و شرائطی است که زمینه‌ی بحران مشارکت را در جامعه سیاسی فراهم می‌سازد. از آنجا که مشارکت سیاسی مستلزم حضور مردم و امکان دخالت آنان در شکل گ‌یری نظام سیاسی و تصمیم گ‌یرها و انتخاب مقامات و صاحبان مناصب است، حفظ این رابطه مؤثر از سوی مردم نسبت به نظام حاکم، محتاج تلاش در جهت حفظ و تداوم

احترام متقابل است. در چنین فضائی که تحقق عینی آن و جلب اعتماد عمومی با فراز و نشیب هایی همراه خواهد بود، چنانچه نظام سیاسی با دور اندیشی، حلم و بردباری و پرهیز از تندروی و کندروی، و باحفظ اعتدال و حرکت بر مبنای پذیرش اعتبار آراء شهروندان به تنظیم قواعد و ضوابط مشارکت و گسترش و تعمیم حق رأی همگانی و تأسیس نهادهایی برای حاکم نمودن نظم بر جریان مشارکت بر اساس قوانین تنظیمی، و پیش بینی فرایندی از آموزش سیاسی جهت جامعه پذیری سیاسی نیروهای جدید اقدام نماید، بتدریج قادر به ایجاد تعادل و حل این بحران خواهد بود. زیرا مکانیسم های پیش بینی شده، علاوه بر کاهش و کنترل شتاب ورود گروههای جدید به درون سیستم سیاسی، موجب تغییرات و دگرگونی هایی در رفتار این گروهها از طریق آموزش می گردند.<sup>(۱۸)</sup>

این گروه نظام ها به دلیل برخورداری از چنین نهادهایی که استعداد جذب نیروهای سیاسی جدید به درون نظام را فراهم نموده و قادر به افزایش سطح مشارکت می گردند، نظام های توسعه یافته شمرده می شوند.\*  
(۱۹)

عنصر مشارکت در تعامل میان مردم و نظام سیاسی است که در صورت فقدان نهادهایی در ساختار نظام سیاسی که قادر به ساماندهی مشارکت سیاسی مردم و گروهها، و حاکم نمودن نظم بر جریان خروج نیروها از درون سیستم سیاسی و ورود نیروهای جدید باشند، «مشارکت» به صورت یک معضل و بحران در روابط نظام حاکم و مردم و گروهها، شکل می گیرد.<sup>(۱۵)</sup>

بحران مشارکت چنانچه از سوی صاحبان قدرت نادیده گرفته شود، بتدریج به قطع رابطه میان حاکمیت و مردم، بی تفاوتی عمومی نسبت به امور سیاسی، نارضایتمندی اجتماعی، و نهایتاً بحران مشروعیت منتهی خواهد شد و معلوم است که در صورت رویگردانی عمومی از رژیم و شکل گیری بحران مشارکت، حل بحران چندان آسان نخواهد بود صرف تدوین قوانین و مقررات و اعلام قواعد و ضوابط مشارکت، بر طرف سازی بحران و جلب مشارکت را به دنبال نخواهد داشت.

### عوامل مشارکت

زیر بنای اصلی در جهت حل بحران مشارکت، وجود خط مشی و روحیه مدارای سیاسی<sup>(۱۶)</sup> و عینی سازی آن در قالب قواعد و ضوابط مشارکت جوینانه نظام بر مبنای قوانین اساسی و ایجاد فضای مناسب اجتماعی - سیاسی برای گفتمان<sup>(۱۷)</sup> و پرسش و پاسخ و مناظره همراه با رعایت اصول صداقت، حفظ حرمت انسانی و

\* اما در این مقوله قابل توجه است که «گن زیر» راجع به کنفرانسی که در سال ۱۹۷۰ به ریاست ماکس میلیکان و لوسین پای، با اعضای مرکب از نمایندگان وزارت خارجه امریکا، کارگزاری بین المللی توسعه، شرکت راند، مؤسسه بروکینگز و تعدادی از کارشناسان مسائل توسعه، در تبیین دیدگاه سیاست خارجی امریکا به

اما در باب عوامل مؤثر در شکل‌گیری مشارکت باید گفت بخشی از این عوامل، چنانکه مورد اشاره قرار گرفت، مربوط به ساختار سیستم سیاسی وقواعد و نهادها ی مؤثر در ساماندهی امر مشارکت است، اما بخش مهم دیگر مربوط به ابعاد فرهنگی، فکری و روانی جامعه و ملت است. تلاش در جهت رشد شخصیت سیاسی - اجتماعی آحاد ملت و جامعه

مسئله مشارکت سیاسی در کشورهای جهان سوم برگزار گردیده، می‌نویسد: «کنفرانس بر آن بود که ایالات متحده می‌تواند محرک مشارکت گسترده مردم (جهان سوم) در توسعه ی سیاسی و اجتماعی گردد، بخشی از این امر از راه مشارکت خود امریکاییان در این فراگرد است.» نسبت به «گرایش های دموکراتیک سیاسی و اجتماعی در کشورهای دریافت کننده ی کمک» تمهیدی وجود داشت. کنفرانس با برانگیختن «رؤیای امریکایی جامعه ی نیک» دفاع امریکا از مردم عادی و مخالفت با نخبگان حاکم را مورد تحسین قرار داد. تحسین «مردم سالاری به جای نخبه سالاری» بدان معنی بود که مردم عادی «تعمیم گیرندگان واقعی سرنوشت خویش باشند نه آنکه با دید افلاطونی نخبه گرایانه بر تصمیم های نخبگان فرزانه و حکیم صحنه گذارده شود...»

اینکه این چنین بینشی چگونه تعبیر و تفسیر می‌شود در جریان بحث های کنفرانس مشخص گردید. پشتیبانی از مشارکت در متن توسعه جهان سوم، پیامد محاسباتی بود بر اساس منافع اقتصادی و استراتژیکی. اما البته توجه امر به نحوی دیگر بود. پشتیبانی از مشارکت دموکراتیک، هدفی مطلوب و با ارزش قلمداد گردید، اما این بدان معنی نبود که تمامی دولت های روی زمین بسایند مشارکت دموکراتیک داشته باشند. اگر بر این نکته در کشوری پافشاری می‌شد بر حسب قوم محوری بدان زده می‌شد... مشارکت کنندگان در کنفرانس به منظور اجتناب از قوم محوری بر آن شدند که کمک اقتصادی را نباید به دگرگونی دموکراتیک منوط و مشروط کرد.

پذیری سیاسی شهروندان، مستلزم برنامه ریزی های بلند مدت و مدیریت کلان فرهنگی و معرفی و تبیین فرهنگ سیاسی در جهت تحقق و شکل‌گیری شخصیت مشارکت جویانه شهروندان خواهد بود و انجام چنین مسئولیتی بر عهده مدیران، برنامه ریزان، مجریان و عوامل فرهنگ ساز حکومتی است.

با توجه به آنکه حرکت ها و اقدامات انسان از دو زمینه ی فکری و روانی سرچشمه می‌گردد، بدین معنا که انسان با آگاهی نسبت به امور و سنجش منافع و مضار آنها بر اساس اصول فکری و قواعد فرهنگی خویش، نسبت به آنها گرایش و رغبت یابی رغبتی و اعراض نشان می‌دهد و اقدام و حرکتی به عنوان «مشارکت سیاسی» نیز از چرخه ی این قاعده بیرون نیست، چنانچه نسبت به مشارکت و دخالت در امور سیاسی، از آگاهی مسئولیت ساز و تعهد آوری برخوردار باشد و آثار مثبت مشارکت جویی و پیامدهای خسارت بار انزواگرایی و عدم دخالت در امور سیاسی را بشناسد، نسبت به «مشارکت سیاسی» رغبت و گرایش خواهد یافت. این تلقی مثبت و ایجاد انگیزه نسبت به شرکت در فرایندهای سیاسی و ایفاء نقش در این عرصه، نیازمند مبانی فکری و دیدگاهی متناسب است که تعریف و تبیین آن باید در قالب فرهنگ سیاسی صورت پذیرد. چنانچه در چارچوب فرهنگ سیاسی، استدلالهای قانع کننده و

۱- گن زیر، ایرنه، کارگردانی دگرگونی سیاسی در جهان سوم، احمد تدین، تهران، نشر سفیر، ۱۳۶۹، صص ۱۰۳ و ۱۰۴.

خویش در نیل به خواسته های خود ناامید سازد. چنانچه مردم نسبت به سلامت نفس و صداقت متصدیان امور، بسی اعتماد و در نتیجه از تأثیر گذاری مشارکت و رأی خویش، نامطمئن و نا امید شوند، انگ یزه ی عمل و اقدام و مشارکت با نظام، در آنان تضعیف گزیده و با همه استدلال ها و تحلیلها، بدلیل بی فایده و بی نتیجه دانستن حرکت و حضور خویش، از مشارکت سیاسی رویگردان شده و به سطح بی تفاوتی یا مخالفت نسبت به نظام حاکم سوق می یابند و البته چنین وضعیتی، خود به عنوان عاملی مؤثر در تخریب فرهنگ سیاسی تأثیر گزدار خواهد بود. باید اذعان نمود، همانگونه که میلبرات گفته است: «همبستگی های نیرومندی میان میزان مشارکت و میزان آنچه به «اثر بخشی سیاسی» معروف است، وجود دارد. یعنی حس اثر بخشی فرد و این احساس که می توان در سیاست ها و خط مشی ها تأثیر گز داشت»<sup>(۲۲)</sup>

البته با وجود شرائط و زمینه مناسب به گونه ای که احساس توانایی نسبت به تغییر وضعیت از طریق مشارکت سیاسی، برای فرد حاصل می گردد و بدان اطمینان یابد، نه تنها میزان و سطح مشارکت ارتقاء می یابد بلکه حس وفاداری به نظام نیز که پایه های مشروعیت را بنا می کند، در روان جامعه و ملت، عمیق تر و استوارتر می گردد.<sup>(۲۳)</sup>

تحلیلهای واقع بینانه و مبتنی بر اصول مورد قبول، ارائه گردد و لزوم مشارکت، مبرهن شود و انگ یزه ی آن فعلیت یابد، حضور در صحنه و شرکت در امور سیاسی به سهولت در جامعه شکل گرفته و گسترش می یابد. به همین جهت است که آلموند و وربا، دومینگ و نر و هانتینگ تن همگی بر نقش و تأثیر فرهنگ سیاسی در شکل دهی و تحقق مشارکت تأکید کرده اند.<sup>(۲۰)</sup> در این مقوله سخن آلموند و وربا قابل توجه است که «اگر نظام سیاسی دموکراتیک نظامی است که شهروند عادی در تصمیم گیری های سیاسی شرکت می کند، فرهنگ سیاسی دموکراتیک هم می بایست شامل مجموعه ای از باورها و گرایش ها و هنجارها و ادراکاتی باشد که پشتوانه ی مشارکت اند.»<sup>(۲۱)</sup>

البته باید گفت گزچه فرهنگ سیاسی می تواند احساس تعهد و انگ یزه مشارکت در امور سیاسی را در فرد فعال نماید، اما حتی با وجود فرهنگ سیاسی مناسب و پویا، نمی توان در برخی شرائط، با شیوه های برخورد نظام سیاسی با مردم، به تحقق مشارکت امیدوار بود. زیرا ممکن است با عدم تبعیت نظام از آراء واقعی شهروندان و اعمال مکانیسم های گزراه کننده یا اقدامات فریبکارانه و پنهان سازی واقعیت آراء عمومی و به نمایش نهادن خواستهایی دیگر به عنوان خواسته های مردم، شهروندان را از تأثیر گذاری مشارکت



### مفهوم و ماهیت مشارکت

در تبیین موضوع مشارکت از دیدگاه امام علی (ع)<sup>(۲)</sup> باید با توجه به مسأله‌ی مشروعیت حکومت از دیدگاه اسلام سخن را آغاز کرد. زیرا معلوم است که امام علی (ع) در قالب نظام تفکر اسلامی، مسائل اجتماعی - سیاسی را تبیین و تحلیل می‌نماید. البته طرح مبحث مبانی مشروعیت حکومت از دیدگاه اسلام، خود نیازمند گفتاری مستقل است، اما اجمالاً باید اشاره نمود که اسلام با طرح اندیشه‌ی توحیدی در نظام خلقت، آفریدگار و خالق جهان را به عنوان مالک حقیقی هستی و جهان خلقت دانسته و نظام امر و نهی و فرماندهی را که مستلزم بکارگیری موهب طبیعی و استعدادها و توانایی‌های بشری است، منحصرأ متعلق به مالک جهان و انسان می‌داند. در این دیدگاه یگانه فرمانده و حاکم، خدای متعال است. پس در صحنه اجتماعی و سیاسی و امور زندگی بشر کسانی که از جانب «اوه اذن و اجازه‌ی فرماندهی و حکومت بر بشر را دارا باشند، اطاعت از فرمان و پذیرش حکومت آنان بر سایر افراد الزامی است؛ به بیانی دیگر، کسانی که به دلیلی متقن و مسلم نزد عقل بشری صدق و راستی و رابطه آنان با خداوند اثبات گردد، سخن و پیام آنان سخن و پیام خداوند خواهد بود. پس اگر خداوند امر به اطاعت آنان نمود، در واقع امر و نهی و فرماندهی را برای آنان تجویز نموده

است و طبیعی است که بارزترین نمونه و سیستم فرماندهی، دستگاه حکومت و منصب حاکمیت است.

البته بحث فوق الذکر، بعد نظری و مبنای فکری حکومت از دیدگاه اسلام را تبیین می‌نماید، اما این امر که حکومت و نظام سیاسی، عملاً در صحنه‌ی جامعه چگونگی شکل یافته و برپا شود، مسأله‌ای عینی است که از دیدگاه اسلام، مردم در تحقق و عدم تحقق آن نقش ایفاء می‌کنند و این مسأله در دوران پس از حیات پیامبر اکرم (ص) به گونه‌ای بارز در جریان تاریخ اسلام ظاهر شد و آنگاه که مردم از امام علی (ع) روی گردانند، امام (ع) نیز از حکومت اعراض کرده و سکوت اختیار نمود و پس از قتل خلیفه‌ی سوم، زمانی که برای به عهده گرفتن رهبری حکومت و بیعت با امام (ع) به جانب آن حضرت هجوم آوردند، نهایتاً این مسئولیت را پذیرفت و حکومت را بر عهده گرفت.<sup>(۲۴)</sup>

پس در تفکر اسلامی و اندیشه‌ی امام علی (ع)، اصل «مشارکت» در بعد عینی و عملی شکل‌گیری حکومت مطرح می‌گردد و گرچه حضور و مشارکت در تأسیس حکومت اسلامی و اجراء قوانین اسلام در امور اجتماعی و سیاسی وظیفه‌ی دینی افراد مسلمان محسوب می‌شود، اما چنانچه مردم در این امر از انجام وظیفه‌ی اسلامی اعراض نمایند، حتی امام معصوم نیز

تکلیف است که مردم باید نسبت به حاکم انجام دهند و انجام این تکلیف و وظیفه از سوی مردم، در واقع تحقق عینی تداوم «مشارکت» (پس از استقرار حاکمیت) است که مورد بحث ماست.

در دیدگاه امام علی (ع) و در چارچوب تفکر اسلامی «مشارکت» وظیفه و تکلیفی است بر جامعه مسلمین که در جهت ادای حق حاکم اسلامی انجام می پذیرد. همانگونه که جامعه نیز دارای حقوقی است که ادای آنها وظیفه و تکلیف حاکم است. پس اگر گفته شود در نظام حکومتی اسلام، ملت دارای تکلیف در برابر حاکم است، متقابلاً حاکم نیز در برابر ملت دارای وظیفه و تکلیف است. این نوع رابطه ی تکلیف متقابل در نظام حکومتی اسلام، مسأله «مشارکت» را از مشارکت در نظامهای توتالیتر که فقط مردم مکلف به مشارکت اند و در برابر خواستها و فرامین رهبر، فقط آنان موظف به عمل و هماهنگ شدن با او هستند و رهبر از قید وظیفه و تکلیف در برابر مردم آزاد است، جدا می کند. نکته ی دیگر آنکه، در چارچوب تفکر اسلامی که از حیث نظری، مسأله ی استقرار نظام سیاسی از اصل توحید و حاکمیت الهی مایه می گزیرد و از حیث تحقیقی، خواست و تقاضای مردم نقطه آغاز شکل گیری نظام را رقم می زند، بدون خواست مردم، امام معصوم نیز آنان را اجبار به تأسیس نظام اسلام نمی نماید و در

آنان را به عمل و اقدام اجبار نمی نماید و حکومت خویش را بر آنان تحمیل نمی کند.\* از طرف دیگر این نکته که امام علی (ع) با خواست مردم و اقدام آنان، حکومت و رهبری جامعه و نظام سیاسی را به عهده می گزیرد، نشانگر آن است که از دیدگاه آن حضرت (ع)، اصل مشارکت مردم در استقرار نظام سیاسی، معتبر و لازم دانسته می شود و برای حاکم اسلامی نیز مسئولیت آور است.\*\*

در اندیشه ی سیاسی اسلام و امام علی (ع) پس از برقراری حکومت بدست مردم و توافق میان آنان و حاکمی که از جانب خداوند اجازه ی حکومت و فرماندهی را داراست، رابطه ی سیاسی در قالب تفکر اسلامی، میان حاکم دارای مشروعیت دینی و مشروعیت سیاسی و مردمی از یک طرف، و مردم از طرف دیگر، تداوم می یابد. این رابطه از دیدگاه امام علی (ع) رابطه ای متقابل است که موجب حق متقابل و تکلیف متقابل میان حاکم و مردم است. ادای حق مردم از سوی حاکم، به معنای انجام عمل یا اعمالی به عنوان وظیفه و تکلیف است که حاکم باید برای مردم و نسبت به آنان انجام دهد؛ و ادای حق حاکم از سوی مردم، به معنای انجام عمل یا اعمالی به عنوان وظیفه و

البته عدم اقدام افراد مسلمان در ایجاد و استقرار حکومت مجری قوانین الهی، از آن جهت که ترک یک وظیفه ی دینی است، در رابطه ی میان انسان و خدای متعال، موجب مسئولیت و مورد محاسبه خواهد بود.

امام علی (ع) در خطبه ی سوم نهج البلاغه به این نکته اشاره نموده اند.

امام علی (ع) در باب حق حاکم اسلامی بر مردم می فرماید:

«يَهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ... وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلْوَاءٌ بِالتَّيَقَةِ، وَالتَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ، وَ الْأَجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَالطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُكُمْ.»<sup>(۲۵)</sup>

«مردم مرا بر شما حقی است، و شما را بر من حقی... اما حق من بر شما این است که به بیعت وفا کنید و در نهان و آشکارا حق خیر خواهی ادا کنید. چون شما را بخوانم بیایید و چون فرمان دهم بپذیرید و از عهده برآیید.»<sup>(۲۶)</sup>

چنانچه ملاحظه می شود، امام (ع) چند امر را به عنوان حقوق رهبر و حاکم مطرح فرموده اند که ادای این حقوق به مثابه ی وظیفه و تکلیف بر عهده ی مردم است. این «حقوق رهبری و وظائف مردم»، بطور مشخص عبارتند از: «وفاء به بیعت»، «خیر خواهی در حضور و غیاب»، «پاسخگویی و اجابت دعوت»، «اطاعت نمودن اوامر».

«بیعت» در لغت پذیرش خلافت و تعهد به تبعیت و اطاعت از حاکم معنا شده است<sup>(۲۷)</sup> و معنی واژه ی «نصیحت» در لغت به دو گونه آمده است. «لسان العرب» می نویسد، «ابن اثیر گفته است «نصیحت» واژه ای است که مفهوم «خیر خواهی برای کسی که مورد نصیحت قرار می گیرد» را در بر دارد. سپس آورده است «نصح» (که

صورت خواست و تقاضای مردم نیز «بیعت» میان مردم و حاکم به عنوان ظهور رسمی این خواسته و موافقت با حاکمیت شخص حاکم صورت می پذیرد. بس نظام حکومتی اسلام، هم در چارچوب عقیدتی مردم مسلمان، مورد قبول ملت قرار دارد و هم در شکل گیری و تحقق خارجی با پشتوانه خواست و بیعت و رأی مردم استقرار می یابد. اکنون با اتکاء به این پایه های عقیدتی و مردمی، حفظ و حراست نظام و حکومتی که بر اساس عقیده اسلامی بنیانگذاری گردیده و اجراء قوانین اسلامی را بر عهده گرفته است، یک امر و تکلیف اجتماعی - سیاسی اسلامی (مانند تکالیف عبادی و فردی اسلام) است که افراد مسلمان بدان عمل می نمایند و به جهت آنکه اسلام را به عنوان مکتب فکری خویش اختیار و انتخاب نموده اند، انجام تکالیف اسلامی نیز، عمل انتخاب شده از سوی آنان است؛ به همین گونه مشارکت در مسائل اجتماعی - سیاسی در شکل های مختلف بیعت و رأی و... در جهت حفظ و حراست از نظام حکومتی اسلامی نیز (که از دیدگاه امام علی (ع) به عنوان تکلیف مردم مطرح است) از تفکر و عقیده و اختیار و انتخاب آنان نشأت گرفته است. بنابر این مشارکت به مفهوم تکلیف در چارچوب تفکر اسلامی، در دسته بندی انسواع مشارکت، در زمره ی مشارکت «فعال» و «مستقل» واقع میشود.

بیعت « است به معنای قبول و پذیرش حقیقی ، یعنی تحقق بیعت از روی موافقت حقیقی قلبی و باطنی است که انجام صوری و ظاهری آن با زبان و دست تحقق می یابد و با توجه به این مفهوم «وفاء به بیعت» وفاداری به این پذیرش حقیقی قلبی است که لازمه ی آن اینست که شخص بیعت کننده در ذهن و درون خویش ، « تردید » یا « عزم بر مخالفت » نداشته باشد و همچنین همانگونه که بطور آشکار و علنی ، و در حضور حاکم ، بیعت خویش و قبول حکومت را اعلام داشته است ، در غیاب و غیر حضور نیز بدین بیعت وفادار باشد . پس تعبیر امام (ع) به « وفاء به بیعت » این مفاهیم را در بر دارد ؛ و این مفاهیم در ارتباط با مقوله ی «بیعت» ، هماهنگ با مفهوم « نصیحت » است که به عنوان دومین وظیفه بیان گردید . بدین معنا که « لزوم وفاداری خالصانه در آشکار و نهان » ، و « اطاعت از حاکم » که از همان مفهوم «بیعت» استنباط میشود ، همان اموری است که امام (ع) به عنوان «النصیحة فی المشهد و المغیب ، و الاجابة حین ادعوکم و الطاعة حین امرکم» بیان نموده اند. پس می توان گفت امام (ع) پس از انجام بیعت از سوی مردم، تنها وظیفه ی آنان را تعهد و وفاداری به همان « بیعت » دانسته اند و سه وظیفه ی « نصیحت و دوستی خالصانه در آشکار و نهان ، اجابت دعوت ، و اطاعت اوامر » ، در واقع نموده‌ها و مصادیق عینی و عملی « وفاداری به بیعت

ریشه ی کلمه ی نصیحت است) به معنای « خلوص » است <sup>(۲۹)</sup> و «المنجد» در معنای « نصیحت» می نویسد مفهوم نصیحت عبارت است از «دعوت به آنچه صلاح است و نهی نمودن از آنچه دارای فساد است .» <sup>(۳۰)</sup> همچنین آورده است : «کسی فلانی را نصیحت نمود، یعنی او را موعظه کرد » و «برای کسی نصیحت کرد ، یعنی نسبت به او دوستی خالصانه نمود .» <sup>(۳۱)</sup> ملاحظه می شود که معانی ای که از دو منبع لغوی نقل گردید ، عین یکدیگر را یا نزدیک به یکدیگر رند . معنای اول که از «لسان العرب » نقل گردید با معنای اول که از «المنجد » نقل شد، همچنین با معنای «موعظه نمودن » در یک مقوله قرار گرفته و یک مفهوم را می رسانند . زیرا « دعوت به صلاح و نهی از فساد» و «موعظه کردن» که در معنای «نصیحت» آورده شد؛ نمونه همان «خیرخواهی» است که لسان العرب از «ابن اثیر» نقل نمود ؛ و معنای دوم (خلوص) که از لسان العرب نقل شد با معنای «دوستی خالصانه» که از «المنجد» نقل گردید ، نزدیک به یکدیگر یا عین یکدیگر رند .

اکنون می توانیم بگ وئیم مفهوم «نصیحت» از جانب مردم ، که در بیان امام (ع) به عنوان حقّی برای حاکم ، و به عنوان وظیفه ای برای مردم مطرح شده است ، هر یک از دو معنای نقل شده را می تواند با خود داشته باشد و با توجه به آنکه « پذیرش حکومت » که عنصر اول در مفهوم

معنای آن می نویسد: «خلاف آنچه را در دل داشت برای او اظهار کرد و آنچه را به صلاح وی نبود برای او زیبا جلوه داد.»<sup>(۳۴)</sup> پس با توجه به معنای لغوی «غش» مقصود امام (ع) آن است که با دوستی و خیرخواهی خالصانه ی حقیقی مرا یاری نمائید، نه آنکه خلاف آنچه راصلاح می دانید با تظاهر به درستی و موجه بودن آن، برای من مطرح نمائید.

واژه ی «ریب» در هر دو لغت نامه ی مذکور، به «شک و ظن» معنا شده است.<sup>(۳۵)</sup> بنابر این دومین ویژگی نصیحت و خیرخواهی نسبت به حاکم اسلامی، سالم بودن رأی و نظر از شک و گمان و برخوردار ی از اطمینان و یقین در امری است که «خیر» دانسته شده و برای حاکم مطرح می شود.

### عرصه های مشارکت

از آنچه در مبحث مشارکت از دیدگاه امام علی (ع) بیان گردید می توان گفت اطلاق عنوان «نصیحت» دائره ی شمول وظیفه ی اظهار نظر و صلاح اندیشی از سوی مردم را به سیاست ها و برنامه ریزی ها، امور اجرائی و عملکرد حاکم و مجریان که تحت نظر حاکم، تصدی امور را بر عهده گرفته اند، گسترش می دهد. اما با تفحص در دیگر سخنان امام (ع)، حد و قیدی را بر این دائره ی وسیع می یابیم و آن اصول، قواعد و احکام اسلامی است که

«است البته از آن جهت که واژه ی «نصیحت» علاوه بر مفهوم «دوستی خالصانه»، مفهوم «دعوت خیر خواهانه به صلاح و نهی از فساد» را نیز بیان می نمود (که البته این مفهوم نیز از مصادیق «دوستی خالصانه» شمرده میشود)، مستلزم ارتباط متقابل رهبر و مردم در جریان حاکمیت و مدیریت نظام سیاسی و جامعه است. بساین توجه باید گفت از دیدگاه امام علی (ع) اظهار و بیان صلاح اندیشی ها در جریان اداره ی امور، از وظایف مردم و از مقتضیات وفاداری به بیعت محسوب می شود. همچنانکه آن حضرت (ع) در یکی دیگر از بیانات خویش، «نصیحت خیر خواهانه را از مصادیق یاری و اعانت به رهبری شمرده و ویژگی های آن را متذکر شده و میفرمایند:

«فَأَصْبَحْنَا مِنْ بِنَايَتِهِ خَلِيَّةً مِنَ النَّاسِ، سَلِيمَةً مِنَ الرَّيْبِ»<sup>(۳۶)</sup>

«پس مرا یاری کنید به خیرخواهی خالصانه ی حقیقی و بسدور از ظن و تردید.»

«لسان العرب» در معنای «غش» آن را نقیض «نصح» دانسته است و معنای «نصح» (چنانکه مطرح شد) «خلوص» و «دوستی خالصانه» است. پس «غش» به معنای «عدم خلوص» و «دوستی دغلکارانه و غیر خالصانه» است. «نسبت به او غش ورزید» یعنی نصیحت و خیرخواهی را برای او خالصانه انجام نداد،<sup>(۳۷)</sup> و «المنجد» در

اللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَّقُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ وَالْهَمَّتَنَا  
وَإِيَّاكُمْ الصَّبْرَ. (۳۶)

«... چون کار حکومت به من رسید، به کتاب خدا و آنچه برای ما مقرر نموده و ما را به حکم کردن بدان امر فرموده نگریستم، و از آن پیروی کردم. و به سستی که رسول خدا (ص) نهاده است، بر پی آن رفتم، نیازی نداشتم تا در این باره از شما و جز شما نظر خواهم، و حکمی پیش نیامد که آن را ندانم تا با شما و برادران مسلمانم مشورت رانم. اگر چنین بود می نمایاندم، و از شما و جز شما روی نمی گرداندم. اما آنچه گفتید در برابر داشتن همگان - و پرداخت یکسان از بیت المال به آنان -، آن چیزی بود که به رأی خود در آن داوری نکردم، و بی هوای خویش نرفتم. من و شما دیدیم رسول خدا (ص) در این باره چه حکمی آورد، و چگونگی آن را اجرا کرد. پس نیازم به شما نبود در قسمتی که خدا فرمود، و حکمی که امضا نمود. به خدا سوگند شما و جز شما را بر من حقی نیست تا خشنودی تان را جویم و راه پوزش بوم. خدا دل‌های ما و شما را به حق بگرداناد / و به ما و شما شکیبایی ارزانی دارد!» (۳۷)

«ابن میثم بحرانی» در شرح این خطبه می نویسد: «سخن امام (ع) که فرمود: و لا وِلَّيْتُهُ هَوَى مَنِّي یعنی در «پرداخت یکسان از

در «کتاب» و «سنت» بیان و ارائه شده است؛ به این معنا که در دائره گسترده ی سیاست ها و سیاستگزاری ها، برنامه ریزی ها، امور اجرایی و عملکرد ها، آنچه از قواعد و احکام که در «کتاب» و «سنت» بیان و ارائه شده است، خطوط مسلم و لازم الرعایه محسوب می شود که عمل بر خلاف آنها، با استناد به رأی و نظر و نصیحت افراد و اشخاص و سایر آحاد مردم، مجاز نمی گردد. امام علی (ع) در یکی از سخنان خویش با طلحه و زبیر، دو تن از سردمداران و اصحاب سرشناس پیامبر اکرم (ص)، از اینکه امام (ع) در امور با آنان مشورت نموده، به آن حضرت گلایه نموده اند، خطاب به آنان می فرماید:

«... فَلَمَّا أَفْضَتْ إِلَيَّ نَظَرْتُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ  
وَمَا وَضَعْنَا وَآمَرْنَا بِالْحَكْمِ بِهِ فَاتَّبَعْتُهُ،  
وَمَا اسْتَنْتَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
فَأَقْبَلْتُهُ، فَلَمْ أَخْتَجِ فِي ذَلِكَ السِّي  
رَائِكُمْ، وَلَا رَأْيَ غَيْرِكُمْ، وَلَا وَقَعَ  
حُكْمٌ جَهْلَنَهُ فَاسْتَشِيرَ كُمْ وَأَخْوَابِي  
الْمُسْلِمِينَ، وَكُلُّ كَسَانٍ ذَلِكَ لَمْ أَرْغَبْ  
عَنكُمْ وَلَا عَن غَيْرِكُمْ، وَأَمَّا مَا ذَكَرْتُمْ  
مِنَ أَمْرِ الْأَشْوَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ لَمْ أَخْتَجِ  
أَنَّا فِيهِ بَرَأِي، وَلَا وَكَيْتُهُ هَوَى مَنِّي، بَلْ  
وَجَدْتُنَا وَأَنْتُمْ مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ -  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - قَدْ فَرَّخَ مِنْهُ، فَلَمْ أَ  
خْتَجِ فِيهَا قَدْ فَرَّخَ اللَّهُ مِنْ قَسْمِهِ وَأ  
مُضَى فِيهِ حِكْمَةٌ. فَلَيْسَ لَكُمْ وَاللَّهِ  
عِنْدِي وَلَا غَيْرِكُمْ فِي هَذَا عُثْبِي. أَخَذَ

«و بدانید که آنگر من در خواست شما را پذیرفتم با شما چنان کار می کنم که خود دانم، و به گنگفته ی گگ و بنده و ملامت سرزنش کننده گگ و ش نمی دارم.»<sup>(۴۰)</sup>

و این همان مسأله ای است که در سخن با طلحه وزیر مشخص نمودند که آنچه از دائره ی اظهار نظر و نصیحت مستثنی است، کدام است، و ملاحظه می شود که امام (ع) حتی در همان آغاز کار به گگ و نه ای صریح تر و قاطع تر این نکته اساسی را مطرح نموده اند تا میباید مردم بدون آگگ اهی نسبت به آینده حکومت، با آن حضرت (ع) بیعت نمایند.

پس با این استثناء محدوده ی اصول و ضوابط و احکام الهی در قالب «کتاب» و «سنت» از حیثه نصیحت و اظهار نظر افراد خارج می گگردد و احکام و مقرراتی که توسط حاکم به حسب اقتضاء شرایط و جهت تدبیر و نظم امور به اجرا نهاده میشود، عملکرد مجریان و متصدیان امور و سیاستگزاری و شیوه اجراء سیاست ها در جهت نیل به اهداف، در محدوده ی نصیحت و اظهار نظر مردم باقی می ماند که ویژگی های «خیر خواهانه، خالصانه، مطمئن و یقینی بودن» موجب توجه حاکم اسلامی به این اظهار نظر ها می گگردد و همه ی مردم در این «مشارکت» از حق مساوی و یکسان برخوردارند.

بیت المال به همگان حکم و فرمان از هوای نفس من نبود، بلکه حکم الهی بود که امضا نموده بود... و این سخن امام (ع) که «فَلَمْ أَسْخِجْ إِلَيْكُمَا فِيمَا قَدْ فَرَّغَ اللَّهُ مِنْ قَسْمِهِ وَأَنْضَى فِيهِ حَكْمَهُ» یعنی وقتی مشاهده کردم که خداوند در آن کار حکم نموده است، برای رضایت شما به سوی تان نگگ راییدم، در حالیکه (عدم تساوی در تقسیم بیت المال) با آنچه رسول خدا (ص) بیان و عمل نموده، مخالف بود.»<sup>(۳۸)</sup>

ملاحظه می شود که امام (ع) در این بیان روشن و صریح، ضمن اشاره به اینکه میان آن دو تن صحابی سرشناس و سایر اعضای جامعه در برخورداری از حق مشارکت و اظهار نظر در امور تفاوتی نیست، ضوابط و احکام «کتاب» و «سنت» را از دائره ی گگ سترده ی «نصیحت و اظهار نظر» استثناء نموده اند. قابل توجه آن است که مشاهده می شود حتی در جریان هجوم مردم برای بیعت با امام (ع) نیز، آن حضرت (ع) به صورتی قاطع تر و به گگ و نه ای کلی و عام به این مسأله که در صورت پذیرش حکومت و رهبری نظام سیاسی، به آنچه به آن علم و آگگ اهی دارم، عمل می نمایم و در این باب سخن و شکایت کسی را نمی پذیرم، تصریح نموده اند.

«وَأَعْلَمُوا أَنِّي أَنْجَبْتُكُمْ رِكْبَتُ بَكْمَ مَا أَعْلَمُ، وَكَمْ أَضَعُّ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَعَتَبِ الْعَاتِبِ...»<sup>(۳۹)</sup>

جان باشد، شامل می‌گردد البته بدیهی است این دیدگاه که در بیانات امام علی (ع) مطرح شده است، از مبانی عقیدتی الهی و اسلامی نشأت می‌گیرد. زیرا برای فرد مؤمن، استقرار حکومت الهی و اداره جامعه‌ی بشری بر اساس قوانین الهی، ملازم با عقیده‌ی توحیدی است<sup>(۴۱)</sup> و فداکاری و جانبازی در راه تأسیس چنین حکومتی و دفاع از آن، وظیفه و تکلیف دینی هر فرد مسلمان، و موجب پاداش‌های جاودان الهی است.\* امام علی (ع) در خطبه‌ی پنجاه و پنجم نهج البلاغه به صراحت بدین سطح از مشارکت اشاره نموده‌اند.<sup>(۴۲)</sup>

### آثار مثبت مشارکت

پس از تبیین مسأله‌ی «مشارکت» از سوی مردم، که از دیدگاه امام علی (ع) حقیقی است متعلق به حاکم اسلامی است و بر عهده‌ی مردم، و ملت وظیفه دار ادای این حق نسبت به حاکم می‌باشند، با توجه به وجه دیگری از «مشارکت» مفهومی متقابل و جامع تر از مفهومی که در مباحث نظریه پردازان توسعه مطرح شده است، می‌یابد. امام علی (ع) در برابر حق رهبر و حاکم اسلامی بر مردم، حقوقی را نیز برای مردم بر عهده حاکم دانسته‌اند که او نیز موظف به ادای این حقوق نسبت به مردم می‌

آنجکه در مبحث «مشارکت سیاسی» در آراء نظریه پردازان توسعه، مورد توجه و تأکید قرار گرفته است، نقش و دخالت مردم در شکل‌گیری نظام سیاسی، و انتخاب مقامات حکومتی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی است. اما آنچه از دیدگاه امام علی (ع) در این مبحث مطرح است، رابطه متقابل مردم، و رهبر و حاکم اسلامی است. ملت مسلمان در استقرار حکومت و روی کار آوردن حاکم و نظارت بر عملکرد مجریان، از مشارکت بارز عملی برخوردارند و در امور اجتماعی و سیاسی و عملکرد متصدیان امور، نصیحت و اظهار نظر می‌نمایند و از طرف دیگر حاکم اسلامی نیز در جهت مدیریت و رهبری حکومت و ملت، از مردم دعوت می‌نماید و دستورالعمل‌های لازم را اعلام می‌دارد و حق وی بر مردم آن است که در فراخوانی‌ها، دعوت رهبر و حاکم اسلامی را اجابت نمایند و در اطاعت و انجام دستورالعمل‌ها اقدام نمایند.

مفهوم «اطاعت» و «اجابت» که در سخنان امام علی (ع) مطرح شده است، تبعیت ملت از فرامین حاکم اسلامی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را که مستلزم اختصاص وقت و فرصت و یا احیاناً مستلزم بذل مال نیز باشد، شامل می‌شود. فراتر از این، مشارکت مردمی از دیدگاه امام (ع) دائره‌ی امور نظامی را نیز که ممکن است مستلزم بذل

\* «خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را خریداری کرده که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد.» (سوره توبه - آیه ۱۱۱)



چارچوب نظام حکومتی، حقوق مردم را به عنوان یک تکلیف به انجام رساند و متقابلاً مردم در ادای حقوق حاکم به عنوان یک تکلیف، مشارکت نمودند. «حق» در هر دو بخش جامعه (حاکم و مسئولین حکومتی - مردم) مهم و خطیر تلقی می‌گردد و «ادای حقوق» به یک «ارزش» در فرهنگ سیاسی و فرهنگ عمومی جامعه مبدل می‌گردد و این رشد فرهنگی، یکی از آثار مثبت «مشارکت» است که امام علی (ع) با تعبیر «عز الحق بینهم» (حق میان آنان بزرگ مقدار شود)، یاد نموده‌اند.

در نتیجه‌ی «تعلیم» و «تأدیب» که وظیفه‌ی حاکم نسبت به مردم است، ساختار ذهنی و فکری جامعه بر مبنای استوار عقلی و عقیده‌ی توحیدی، و رفتار اجتماعی و سیاسی بر مبنای اصول و ضوابط الهی تنظیم می‌گردد و با پشتوانه‌ی اعتماد مردم به حاکم، که در بیعت با او ظهور و جلوه نموده است، و «اطاعت» از وی که از جمله حقوق رهبر و حاکم بر مردم است، زمینه‌ای مناسب و راهی هموار برای اجراء قواعد و ضوابط قانونی در امور اجتماعی و سیاسی در بخشهای مختلف جامعه فراهم می‌گردد و این بستر سالم اجتماعی و روند آرام جاری شدن قانون در جامعه یکی دیگر از آثار مثبت مشارکت متقابل است که امام (ع) با تعبیر «جرت علی اذلالها السنن» (قوانین و سنت‌ها در زمینه‌های آرام و هموار جاری شود)، از آن یاد کرده‌اند.

باشد\* و در صورتی که هم «مردم» و هم «حاکم» به وظیفه‌ی ادای حقوق یکدیگر عمل نمایند، آثار مثبت این تعامل و مشارکت، در جامعه و نظام سیاسی آشکار می‌گردد. امام (ع) آثار مثبت مشارکت متقابل مردم و حاکم اسلامی را اینگونه بیان نموده‌اند:

«...فَإِذَا آدَتِ الرَّعِيَّةُ السِّيَ وَالْوَالِي حَقَّهُ وَ آدَى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَ قَامَتِ مَنَاهِجُ الدِّينِ وَ اعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدَالِ وَ جَرَّتْ عَلَيَّ أَذْلَالُهَا السُّنَنِ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ، وَ طَمَعٌ نَفْسِ بَقَاءِ الدَّوْلَةِ وَ نَيْسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ.»

«...پس چون رعیت حق والی را بگذارد، و والی حق رعیت را به جای آرد، حق میان آنان بزرگ مقدار شود، و راههای دین پدیدار، و نشانه‌های عدالت بر جا، و سنت چنانکه باید اجراء. پس کار زمانه آراسته گردد، و طمع در پایداری دولت پیوسته، و چشم آزدشمنان بسته؛»<sup>(۴۴)</sup>

می‌توان گفت امام علی (ع) با تعبیر «صلاح زمان» و «طمع و امید بقاء دولت»، شرایط مطلوب اجتماعی - سیاسی یا توسعه سیاسی در جامعه و نظام اسلامی را نتیجه‌ی ادای متقابل حقوق و تکالیف از سوی مردم و حاکم اسلامی دانسته‌اند. وقتی حاکم در

\*البته وظائف حاکم اسلامی در برابر مردم به لحاظ آنکه بیشتر با بحث «توزیع» مرتبط است و بنا بر تعریف «مشارکت»، داخل در این بحث نمی‌گردد، نگارنده از طرح آن خودداری نمود.

مجازی است. زیرا صلاح در حقیقت به حال اهل زمان و نظم امور معاش و معادشان باز می‌گردد و توصیف زمان به صلاح و فساد به جهت تحقق صلاح و فساد در بستر زمان است...<sup>(۴۵)</sup>

«صَلَح» در لغت به «زائل شدن فساد» معنا شده است،<sup>(۴۶)</sup> و بیان اطلاق امام علی (ع) با تعبیر «صلاح یافتن زمان»، از میان رفتن فساد و تباهی در عرصه‌های مختلف زندگی و روابط اجتماعی را می‌رساند و حاکی از استقرار شرائطی در فضای کلی اجتماعی است که افراد و اعضای جامعه، عموماً نسبت به شرائط کلی و روند امور مربوط به معاش و معاد خویش خشنود بوده و از دیدگاهی مثبت نسبت به حاکمیت برخوردارند و همین ویژگی نشانگر ارتقاء مشروعیت سیاسی و اقتدار حاکمیت و حکومت است. برخورداری از چنین پشتوانه‌ای است که دومین تحول و دستاورد را برای جامعه و حکومت به همراه می‌آورد و در پرتو آن «امید به بقاء دولت» فعلیت می‌یابد. همچنانکه امام علی (ع) با تعبیر «طَمَعٌ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ» بدین دستاورد مهم اشاره نموده‌اند. این مفهوم همچنین بیانگر استحکام ارکان حکومت و انسجام نهادها و کارایی نظام حاکم است و آشکار است که ظهور و استقرار چنین ویژگی‌ها و شرائطی در جامعه و نظام سیاسی، پیوند متقابل و تعامل مثبت دولت و ملت، امیدهای دشمنان داخلی و خارجی را در

چنین زمینه‌ای استقرار و اجراء قوانین دینی و راهکارهای اداره‌ی امور بر اساس ضوابط دین، با اقدام مجریان میسر می‌گردد. امام علی (ع) از این ویژگی با تعبیر «قَامَتْ مَتَاهِجُ الدِّينِ» (راههای دین پدیدار شود) نام آورده‌اند. در چنین شرائطی روش‌ها و مقررات نظم جامعه بر اساس دین، آشکار و عملی می‌گردد و با استقرار نظم اجتماعی و اداری، جامعه بر اساس قوانین تشریحی از جانب خالق متعال که به نیازهای جسم و روح انسان در زندگی فردی و اجتماعی، و ظرافت‌های وجودی بشری آگاه است، نشانه‌ها و آثار عدالت ظهور نموده و استوار می‌گردد. «اَعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ» (نشانه‌های عدالت استوار شود). استقرار عدالت، ظاهرترین و محسوس‌ترین ثمره‌ی مطلوب اجتماعی و موجب بهبودی شرائط کلی فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است که از دیدگاه امام علی (ع) نتیجه‌ی ادای حقوق متقابل و انجام وظائف متقابل از سوی حاکم و مردم است.

امام (ع) هموارشدن زمینه‌ی استقرار و اجراء قانون، آشکار و عملی شدن قوانین و ضوابط دین، و استحکام نشانه‌های عدالت را موجب تحولات و شکل‌گیری وضعیت‌ی در جامعه و نظام سیاسی دانسته‌اند که از آن به «صلاح یافتن زمان» تعبیر نموده‌اند. «ابن میثم بحرانی» یکی از شارحین «نهج البلاغه» در شرح عبارت «صَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمان» می‌نویسد: «...نسبت دادن «صلاح» به زمان،

حکومت، مردم از نقشی مهم و اساسی برخوردارند.

امام علی (ع) همچنین با کاربرد واژه ی «نصیحت»، اظهار نظر خیر خواهانه در مسائل اجتماعی - سیاسی و مشارکت در تکمیل نواقص، رفع کمبودها و بهسازی امور را برای مردم، نه فقط جایز، بلکه لازم شمرده اند. البته امام علی (ع) حیطة قوانین و مقررات و احکام الهی را از دایره نصیحت و اظهار نظر مستثنی نموده اند. بنابر این اصل مشارکت سیاسی بطور اصولی از سوی امام (ع) مورد تأیید شناخته شده و به استثناء قواعد و احکام الهی، سایر حوزه های سیاست‌گذاری، برنامه ریزی و عملکرد مسئولان و مجریان حکومتی و همچنین قانونگذاری در خارج از موارد قواعد و مقررات الهی، با رعایت عدم مغایرت با آنها، در بر می‌گردد.

#### پی نوشت ها:

- ۱- قوام، عبدالعلی، توسعه سیاسی و تحول اداری، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۱، ص ۱۰۸.
- ۲- قوام، عبدالعلی، نقد نظریه های نوسازی و توسعه سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴، صص ۱۵ و ۵۷.
- ۳- راش، مایکل، جامعه و سیاست، منوچهر صوری، تهران، سمت، ۱۳۷۷، ص ۹۰.
- ۴- داد، سی ایچ، رشد سیاسی، عزت الله فولادوند، نشر نو، تهران، ۱۳۶۹، ص ۷۳.
- ۵- قوام، عبدالعلی، نقد نظریه های نوسازی و توسعه سیاسی، پیشین، ص ۲۵۸.

مخالفت و مبارزه با نظام و حکومت به یأس مبدل می‌سازد. امام (ع) از این تحول و دستاورد به صراحت یاد نموده اند، «بِئْسَتْ مَطَامِعُ الْإِغْدَاءِ» (چشم آژ دشمنان بسته). این امر طبعاً مخالفان و دشمنان را به تغییر مواضع و رویگردانی از اجراء سیاست ضدیت با نظام، و گرایش به اتخاذ سیاست همزیستی مسالمت جویانه سوق می‌دهد و همین امر بر قوت نظام و امید به بقاء حاکمیت آن می‌افزاید.

#### نتیجه

اکنون با توجه به کلمات و سخنان امام (ع) می‌توان گفت «مشارکت» که از شاخص های مهم در مقوله ی توسعه سیاسی شناخته می‌شود و بر دخالت و نقش مردم و شهروندان در انتخاب مقامات و صاحبان مناصب، و مشارکت در تصمیم‌گیری های سیاسی تأکید می‌ورزد، از دیدگاه امام علی (ع) مورد تأیید قرار گرفته و اقدامی لازم از سوی مردم نسبت به حکومت و حاکم دانسته می‌شود؛ تا مرتبه ای که حتی شخص امام (ع) پس از حضور و خواست مردم، حاکمیت را می‌پذیرد و پس از بیعت مردم زمام حکومت و اداره ی امور را بر عهده می‌گردد. پس گر چه براساس مبانی مشروعیت حکومت از دیدگاه اسلام، حق حاکمیت بر مردم متعلق به خدای متعال و کسانی است که مستقیماً یا بواسطه، این حق از جانب او به آنان تفویض شده است، اما در تحقق و شکل‌گیری

- ۲۴- ر. ک. : نهج البلاغه، ترجمه: علی نقی فیض الاسلام\*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، خطبه\*\*\*، عبارات\*\*\* ۱۴، ۱۷، ۱۸، صص ۵۲ و ۵۱.
- همچنین: خ: ۱۳۷، ع: ۹ و ۸، صص ۴۲۰.
- همچنین: نامه\*\*\*\* ۵۴، ع: ۱، صص ۱۰۳۵.
- ۲۵- نهج، فیض الاسلام، همان، خ: ۳۴، ع: ۱۰ و ۱۱، صص ۱۱۴.
- ۲۶- نهج البلاغه، ترجمه: جعفر شهیدی\*\*\*\*، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰، خ: ۳۴، صص ۳۵ و ۳۶.
- ۲۷- «المبايعة بالخلافة» هي ان يُمسك اعيان البلاد يده من يؤكده الخلافة علامة لقبولهم اياه و تعهدهم بطاعته و الانقياد له.»
- معلوف، لوتيس، المنجد في اللغة و الاعلام\*\*\*\*\*، تهران، انتشارات اسماعيليان، ۳۴۲، صص ۵۷.
- ۲۸- «قال ابن الاثير: النصيحة كلمة يُعبر بها عن جملة هي ارادة الخير للمنصوح له، ...»
- ابن منظور، لسان العرب، بی‌جا، نشر: ادب الحوزه، ۱۳۶۳، ج ۲، صص ۶۱۶.
- ۲۹- «اصل النصيح: الخلوص». (ر. ک. : همان)
- ۳۰- «الدعاء الي ما فيه الصلاح و النهي عما فيه الفساد». (ر. ک. : المنجد، پیشین، صص ۸۱۲.
- 
- \* در ارجاعات بعد، به گونه‌ی اختصاری خواهد آمد: نهج، فیض الاسلام، پیشین، ...
- در ارجاعات بعد، حرف رمز «خ» بجای واژه‌ی «خطبه» خواهد آمد.
- \*\* در ارجاعات بعد، حرف رمز «ع» بجای واژه‌ی «عبارت» خواهد آمد.
- \*\*\* در ارجاعات بعد، حرف رمز «ن» بجای واژه‌ی «نامه» خواهد آمد.
- \*\*\*\* در ارجاعات بعد، به گونه‌ی اختصاری خواهد آمد: نهج، شهیدی، پیشین، ...
- \*\*\*\*\* در ارجاعات بعد، به گونه‌ی اختصاری خواهد آمد: المنجد، پیشین، ...
- در ارجاعات بعد، به گونه‌ی اختصاری خواهد آمد: لسان العرب، پیشین، ...

- ۶- گن زیر، ایرنه، کارگردانی دگرگونی سیاسی در جهان سوّم، احمد تدین، تهران، نشر سفیر، ۱۳۶۹، صص ۲۵۱.
- ۷- بدیع، برتران، توسعه سیاسی، احمد نقیب زاده، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۶، صص ۵۲، ۵۳.
- ۸- قوام، عبدالعلی، نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی، پیشین، صص ۱۸۳ و ۱۸۴.
- ۹- سیف زاده، حسین، نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۵، صص ۱۷۱.
- ۱۰- راش، پیشین، صص ۱۳۹ و ۱۴۰.
- ۱۱- قوام، عبدالعلی، توسعه سیاسی و تحوّل اداری، پیشین، صص ۱۴۳.
- ۱۲- بدیع، پیشین، صص ۵۲ و ۵۳.
- همچنین: سیف زاده، پیشین، صص ۱۷۱.
- قوام، عبدالعلی، نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی، پیشین، صص ۱۸۳ و ۱۸۴.
- قوام، عبدالعلی، توسعه سیاسی و تحوّل اداری، پیشین، صص ۱۴۳.
- ۱۳- گن زیر، پیشین، صص ۱۵۸.
- ۱۴- راش، پیشین، صص ۱۲۴.
- ۱۵- ر. ک. بدیع، پیشین، صص ۶۲ و ۶۳.
- همچنین: قوام، عبدالعلی، نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی، پیشین، صص ۱۸۶ و ۱۸۲.
- ۱۶- قوام، همان، صص ۱۸۶.
- ۱۷- قوام، عبدالعلی، توسعه سیاسی و تحوّل اداری، پیشین، صص ۱۳۸ و ۱۴۱.
- ۱۸- ر. ک. بدیع، پیشین، صص ۶۳.
- همچنین: هانتینگتن، ساموئل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، محسن ثلاثی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۰، صص ۳۷.
- ۱۹- هانتینگتن، همان، صص ۵۷۶.
- ۲۰- گن زیر، پیشین، صص ۲۵۹.
- ۲۱- همان، صص ۱۶۹.
- ۲۲- راش، پیشین، صص ۱۴۱.
- ۲۳- گن زیر، پیشین، صص ۱۷۰.

- ۳۱- «نصح فلاناً و لفلان: وَعَظَهُ، اخلص له الموَدَّة»  
ر.ك: همان، ص ۸۱۱
- ۳۲- نهج، فیض الاسلام، پیشین، خ ۱۱۷، ع ۲،  
ص ۳۷۶.
- ۳۳- «الغش: نقيض النصح - غَشَّةٌ: لم يمحضه  
النصيحة»، ر.ك: لسان العرب، پیشین، ج ۶، ص ۳۲۳.
- ۳۴- «غَشَّةٌ: اظهر له خلاف ما اضره و زَيْنٌ لهُ غير  
المصلحة»، ر.ك: المنجد، پیشین، ص ۵۵۲.
- ۳۵- «الرب و الربية: الشكَّةُ، و الظنَّةُ»، ر.ك: لسان  
العرب، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۲.
- همچنین: ر.ك: المنجد، پیشین، ص ۲۸۹.
- ۳۶- نهج، فیض السلام، پیشین، خ ۱۹۶، ع  
۲ و ۳، صص ۶۵۶ و ۶۵۷.
- ۳۷- نهج، شهیدی، پیشین، خ ۲۰۵، صص ۲۳۹ و ۲۴۰.
- ۳۸- بحرانی، ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ج ۴، بی  
جا، مؤسسه النصر، بی تا، ص ۱۴.
- ۳۹- نهج، فیض الاسلام، پیشین، خ ۹۱، ع ۳، ص  
۲۷۱.
- ۴۰- نهج، شهیدی، پیشین، خ ۹۲، ص ۸۵.
- ۴۱- ر.ك: حسینی خامنه ای، علی، روح توحید  
نفی عبودیت غیر خدا، تهران، مؤسسه انجمن کتاب،  
۱۳۶۰، ص ۱۰.
- ۴۲- نهج، فیض الاسلام، پیشین، خ ۵۵، ع ۱ و ۲،  
ص ۱۴۴.
- ۴۳- نهج، همان، خ ۲۰۷، ع ۷، ص ۶۸۳.
- ۴۴- نهج، شهیدی، پیشین، خ ۲۱۶، ص ۲۴۸.
- ۴۵- بحرانی، پیشین، ص ۴۴.
- ۴۶- «صَلَحٌ» (صلاح یافت): زَالَ عَنْهُ الْفَسَادُ (فساد  
از آن زائل گشت)، ر.ك: المنجد، پیشین، ص  
۴۳۲.